۶۶. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۲۵)

۶۶. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۲۵) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ موضوع: عدم موضوعیت رؤیت هلال و موضوعیت شهر تکوینی برای روزه

- پیش‌گفتار(چکیده)
- مقدمه
- شاهد تاریخی امکان رؤیت هلال در روز، قبل از مقارنه در روایت مصنف ابن ابی شیبه
- مالک بودن هلال و عدم موضوعیت رؤیت آن در برخی از ادله
- محدوده دخالت فقیه در تعیین موضوع حکم
- طریقیت هلال برای دخول شهر
- عدم موضوعیت دخول شهر و موضوعیت شهر تکوینی
- تصریحاتی از سید در اقبال بر شروع ماه بدون رؤیت هلال
- روایت «لیس منّا من صام قبل الرؤیة» و تفسیر مدیریت امتثالی آن
- بررسی مدعای تلازم بین قول به کفایت رؤیت با چشم مسلح و کثرت خطا در تعیین ماه در طول تاریخ اسلام
  - الف) کثرت خطا در اصل عملی استصحاب (صم للرؤیة) و در اجزاء تلسکوپ
  - لزوم بازنگری عملی در روایات تطوق
  - ب) وقوع رأس شلجمی به نسبت یک شش در بلاد اسلامی در طول تاریخ و دفع اشکال کثرت خطا

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی :
عدم موضوعیت رؤیت هلال و موضوعیت شهر تکوینی برای روزه

موضوعات فرعی :
عدم موضوعیت رؤیت هلال در برخی ادله
تصریحاتی از سید در اقبال بر شروع ماه بدون رؤیت هلال اجزاء
طریقیت هلال برای دخول شهر
عدم موضوعیت دخول شهر و موضوعیت شهر تکوینی
بررسی مدعای تلازم بین قول به کفایت رؤیت با چشم مسلح و کثرت خطا در تعیین ماه در طول تاریخ اسلام
محدوده دخالت فقیه در تعیین موضوعات

مقدمه

> **و كذلك قوله(ص): «إذا طلع هلال شهر رمضان غلّت مردة الشياطين و فتحت أبواب السماء ـ إلى قوله ـ حتّى إذا طلع هلال شوّال نُودي المؤمنون أن اغدوا إلى جوائزكم» فإنّ غلول الشياطين و فتح أبواب السماء أو ندء الجوائز، أمور لا تترتّب على علم المكلّفين بحلول الشهر، و لذا نرى في هذه الرواية الأمر بالقضاء: «سألت أبا عبد الله(عليه السلام) عن هلال شهر رمضان ـ يغمّ علينا في تسع و عشرين من شعبان ـ فقال لا تصم إلّا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه»، و كذلك نرى موضوعية نفس الهلال في الرواية: «عن الهلال إذا رآه القوم جميعاً فاتّفقوا أنّه لليلتين، أ يجوز ذلك؟ قال: نعم»[1]**

«و لذا نرى في هذه»، همان مطلب قبلی است. یعنی «دخول شهر لاتترتب علی علم المکلفین و لذا نری...»، با اینکه حضرت میفرمایند: «لاتصم الا ان تراه»، اما در ادامه فوری اضافه میکنند که اگر بعداً معلوم شد ماه مبارک بوده، قضا بکن. این روایت روایت عبد الرحمان بن ابی عبد الله است. موثقه هم هست. این روایت در دو جا آمده است، روایت دیگری هم شبیه آن آمده است.

در باب سوم مشغول بودیم، نمیدانم روایات چقدر دستهبندی شد، در روایت نهم دارد:

> **وعنه، عن القاسم عن أبان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هلال شهر رمضان يعم علينا في تسع وعشرين من شعبان، قال: لا تصم إلا أن تراه فان شهد أهل بلد آخر فاقضه[2]**

«وعنه»؛ در روایت هفتم آمده بود: «وباسناده عن الحسين بن سعيد»؛ یعنی به اسناد شیخ در تهذیب از حسین بن سعید، **«عن القاسم»؛** یعنی قاسم بن محمد جوهری، ظاهراً ایشان سبب موثقه بودن روایت شدهاند. «عن أبان...».

همین روایت در صفحه 212، در باب دوازدهم در بحث شیاع آمده است. اما نزدیک همین بیان در صحیحه اسحاق بن عمار ای موثقه ایشان آمده بود. البته الآن معموالً به صحیحه تعبیر میکنند. در باب هشتم، حدیث سوم بود.

هر سه روایتی که در اینجا هست، از حسین بن سعید است. روایت سوم این است:

>

> **وعنه، عن فضالة، عن أبان بن عثمان، عن إسحاق بن عمار، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هلال رمضان يغم علينا في تسع وعشرين من شعبان فقال: لا تصمه إلا أن تراه فان شهد أهل بلد آخر أنهم رأوه فاقضه، وإذا رأيته من وسط النهار فأتم صومه إلى الليل، أقول: حمله الشيخ على الاستحباب وأنه يصام من شعبان لما مضى ويأتي ويحتمل الحمل على هلال شوال[3]**

«و عنه»؛ یعنی به اسناد شیخ از حسین بن سعید که مثل آن روایت است. **«عن فضالة»؛** تفاوت این دو روایت تنها به همین است. آن جا از حسین بن سعید از قاسم بن محمد بود، در اینجا از حسین بن سعید از فضالة است. لذا سند خوب شده است. به جای قاسم بن محمد، فضالة را قرار گرفته لذا درجه سند بالا رفته است.

«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هلال رمضان يغم علينا في تسع وعشرين من شعبان فقال: لا تصمه إلا أن تراه فان شهد أهل بلد آخر أنهم رأوه فاقضه»؛ پس ببینید هلال میزان است.

«وإذا رأيته من وسط النهار»؛ همانی که دیروز عرض کردم به تأکید نیاز دارد. **«فأتم صومه إلى الليل»؛** حق نداری روزه را بخوری، باید تا شب روزه را ادامه بدهی. ببینید ولو تأیید این است که هلال ماه جدید را دیده‌اید، اما این حکم خاصی است که نیاز به تأکید از جانب گوینده حکیم دارد.

---

[1] رویة الهلال بالعین المسلحة

[2] وسائل الشيعة - ط الإسلامية،ج۷، ص۱۸۴

[3] همان، ص۲۰۷

شاهد تاریخی امکان رؤیت هلال در روز، قبل از مقارنه در روایت مصنف ابن ابی شیبه

تازه روایتی را گذاشته‌اند، دیدم در مصنف ابن ابی شیبه است.

> **٩٤٥٦- حدثنا أبو داود، عن عمر بن فروخ، عن صالح الدهان، قال: رئي هلال آخر رمضان نهارا فوقع الناس في الطعام والشراب، ونفر من الأزد معتكفين، فقالوا: يا صالح أنت رسولنا إلى جابر بن زيد، فأتيت جابر بن زيد، فذكرت ذلك له قال: «أنت ممن رأيته؟» قلت: نعم، قال: «أبين يدي الشمس رأيته، أو رأيته خلفها؟» قلت: لا بين يديها، قال: «فإن يومكم هذا من رمضان، إنما رأيتموه في مسيره فمر أصحابك يتموا صومهم واعتكافهم»[1]**

صالح دهان می‌گوید در روز ماه را دیدیم و همه روزه را خوردند؛ **«فوقع الناس في الطعام والشراب»** ؛ یعنی همه خوردند. بعد می‌گوید عده‌ای معتکف بودند، می‌خواستند ببینند اعتکاف پایان یافته ای نه. شاید اعتکاف عشر بوده. وقتی ماه پایان می‌یابد باید اعتکاف را رها کنند، می‌گویند نمی‌دانستند که در اعتکاف چه کار کنند! گفتند خب نزد جابر بن زید برو. معلوم می‌شود که جابر نزد آنها مقبول بوده است. صالح می‌گوید نزد جابر رفتم و گفتم مردم در روز هلال را دیدند و روزه را خوردند، حال هم عده‌ای معتکف هستند، الآن اعتکاف را رها کنند؟! الآن ماه مبارک تمام شده؟!

جابر گفت: خودت هلال را دیدی؟ گفت بله خودم دیدم. در روز در آسمان دیدم. گفت: «أ بين يدي الشمس رأيته، أو رأيته خلفها؟»؛ قبلاً از اینها صحبت کردیم. وقتی خورشید در اواخر ماه طلوع می‌کند، در طرف طلوع، اول خورشید از افق بیرون می‌آید، و بعد ماه بیرون می‌آید یا برعکس است؟ برعکس است. یعنی اول ماه طلوع می‌کند و بعد خورشید بیرون می‌آید. مثلاً بیست و هفتم را نگاه کنید، یک هلال باریک بیرون می‌آید و هوا نیمه روشن است. کاملاً می‌توانید هلال شب بیست و هفتم را ببینید. بعد شمس طلوع می‌کند. شب بیست و هشتم باز هلال به خورشید نزدیکتر می‌شود. لذا در شب بیست و هشتم نوعاً نمی‌توانید هلال را ببینید. یعنی وقتی خورشید طلوع می‌کند، هلال هم در نور شدید او طلوع کرده است. بیست و هشتم به این صورت

است.

7:07

پس الآن وقتی شمس به طرف غروب می‌رود؛ وقتی شمس در بیست و هفتم طلوع کرد قمر کجای او است؟ وقتی شمس به طرف غروب می‌رود، قمر «بین ید ی الشمس» است ای «خلف» آن است؟ دنبال او می‌رود تا غروب کند؟ ای جلوی روی او می‌رود؟

شاگرد: جلوی روی آن است.

استاد: بله، معلوم است. به این «بین ید ی الشمس» می‌گوییم. خب همینطور قمر به شمس نزدیک می‌شود، تا وقتی که به مقارنه می‌رسد. مقارنه یعنی درست به محاذی شمس می‌رسد. در لحظه مقارنه اگر شمس طلوع کند، در همان لحظه هم قمر طلوع می‌کند. ساعت بعد همینطور قمر عقب‌تر می‌رود؛ یعنی اگر دو ساعت بعد شمس بخواهد در جای طلوع بکند، اول، شمس طلوع می‌کند و پشت سرش قمر طلوع می‌کند؛ خلف الشمس. این امر روشن عرفی است.

جابر بن زید از صالح دهان پرسید، تو که در آسمان دیدی بین ید ی الشمس بود؟ یعنی اول قمر به طرف نصف النهار و غروب بود و بعد شمس بود؟ یعنی همانطور که شمس می‌رفت، قمر هم جلوتر می‌رفت؟ ای نه، خلف شمس بود؟ یعنی شمس جلو بود و ماه از مقارنه در شده بود؟

او گفت، «بین ید ی الشمس» بود. خیلی جالب است. یعنی هنوز هلال به مقارنه نرسیده بود. لذا او گفت این فایده ندارد. شما هلالی را دیده‌اید که هنوز دوره جدید را آغاز نکرده بود. لذا گفت: «إنما رأيتموه في مسيره»؛ او هنوز در مسیر خودش می‌رفته. نه اینکه هلال جدید باشد. این هم از نقل‌های خیلی جالب است. یعنی در روز دیده باشد و خودش هم بگوید دیدم و جای آن را هم بداند. یعنی قمر به طرف مغرب از خورشید جلوتر بود.

منظور من این بود، وقتی هلال را دیدند، ولو اشتباه کردند، اما «وقوع الناس في الطعام والشراب». از چیزهای عجیب! لذا از ناحیه شارع تأکید نیاز بوده که «اتمّوا الی اللیل». اگر روز دیدید، نگویید تمام شده. این تأکید بر این بوده که صیام را تا شب ادامه بدهید.

شاگرد: روز بیست و هفتم بوده؟ یا بیست و هشتم بوده؟

استاد: نه، بیست و هشتم هم نبوده است. اصلاً بحثی هست؛ به ابوحنیفه چیزی را نسبت داده‌اند و بعد می‌گویند نمی‌شود یا می‌شود. سر امکانیت آن بحث است. او می‌گوید ممکن نیست در صبح، اول، قمر طلوع کند، ولو در لحظه خیلی کوتاه، بعد از آن شمس طلوع کند، و در وقت مغرب برعکس باشد؛ یعنی اول شمس غروب کند و بعد قمر غروب کند. او می‌گوید ممکن نیست. عده‌ای هم گفته‌اند چرا نمی‌شود؟! روی محاسباتی که خودشان انجام داده‌اند.

مقصود روز سیام است. در روز سیام دیده‌اند. حتی در روز بیست و نهم هم همچنین چیزی نمی‌شود. شاید روز بیست و نهم با چشم‌هایی که آنها داشتند ممکن بوده باشد. و الا آن چیزی که محل کلام آنها بوده روز سیام بوده. نه بیست و هفتم. در این روایت این مسلم است.

شاگرد: یعنی روز بیست و نهم، سیام قابل رؤیت بوده؟

استاد: بله، در آسمان دیده‌اند.

شاگرد: منظور شما بیست و هشتم به بعد بود.

استاد: بله، یعنی در وقتی بوده که او بین دی را تشخیص می داده اما اندک. الآن رصد آسمان فوایدِ خیلی خوبی دارد. روز بیست و هفتم طرف صبح نگاه کنید. اول یک هلال باریک طلوع می‌کند. تا غروب هم هلال با یک فاصله‌ای از شمس جلوتر است. طرف مغرب هم اول هلال غروب می‌کند و با فاصله یک ساعت-یک ساعت و نیم شمس غروب می‌کند. روز بیست و هفتم به این صورت است، خیلی هم روشن است. اصلاً مشکلی ندارند. آن چه که آن‌ها مشکل داشتند آخر ماه بوده است. روز سیام ای بیست و نهم که در آسمان دیده‌اند.

شاگرد۲: روز سیام چطور «بین دی» بوده؟

استاد: در «بین دی» مهم این است که وقتی شما هلال را می‌بینید، آن را به طرف مغرب ببینید. اینجا خورشید است و هلال را دیدید، می‌بینید که نسبت به شمس، هلال به طرف مغرب است. این می‌شود «بین دی الشمس». اما اگر شمس را دیدید و بعد دیدید که هلال به طرف مشرق است، این «خلف الشمس» می‌شود.

شاگرد۲: عرض من این است که در روز سیام چطور تصور می‌شود؟

12:30

استاد: در روز سیام که دو ماه قبل از آن دو تا بیست و نه روز بوده‌اند، قابل تصور است. این‌ها ممکن است.

بنابراین اگر جلوتر باشد هنوز مقارنه نشده است. هنوز قمر به شمس نرسیده است. در حرکت ثانیه از شرق به غرب کمکم به شمس نزدیک می‌شود تا به نقطه مقارنه برسد. بعد از این‌که رسید و در شد، دوره جدید آغاز می‌شود. این روایت جابر بر این دلالت دارد که وقتی هلال از مقارنه نشده، عرف می‌دیدند و ممکن بوده و آن شخص هم دیده. این‌ها از نظر برخی از شواهد ایدادشت‌کردنی است. چون برخی می‌گویند که ممکن نیست.

---

[1] مصنف ابن أبي شيبة (٢/ ٣١٩)

مالک بودن هلال و عدم موضوعیت رؤیت آن در برخی از ادله

حال ما به بحث خودمان برگردیم. ما در اینجا سه روایت داریم. یکی روایت عبد الرحمان بن ابی عبدالله که بخاطر قاسم بن محمد موثقه حساب میشود. یکی هم صحیحه اسحاق بن عمار است که به همین بیان است. یکی هم روایت بعدی است:

«و كذلك نرى موضوعيّة نفس الهلال في الرواية: عن الهلال إذا رآه القوم جميعاً فاتّفقوا أنّه لليلتين، أ يجوز ذلك؟ قال: نعم»؛ این روایت صحیحه است. در کلمات علماء هم مکرر آمده است. عیسی بن قاسم این روایت را نقل کرده است. این روایت در وسائل، باب دوازدهم، حدیث ششم آمده است.

> **محمد بن علي بن الحسين باسناده عن عيص بن القاسم أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن الهلال إذا رآه القوم جميعا فاتفقوا أنه لليلتين أيجوز ذلك؟ قال: نعم**[1]

در مانحن فیه از این صحیحه میخواهیم چه چیزی را استفاده کنیم؟ «و كذلك نرى موضوعيّة نفس الهلال في الرواية». در اینجا اصلاً کاری با رؤیت دیشب ندارد. دیشب هم که ندیدند، فرض روایت همین است. اما الآن که میبینند «فاتفقوا أنه لليلتين»؛ میگویند اینکه ماه دو شب است. خوب است که دو شب حساب کنیم؟ «أيجوز ذلك؟ قال: نعم».

از این روایت چه چیزی میفهمید؟ یعنی آن چه که موضوع حکم شارع است، هلال است. نه هلال با قیدی که ما روی آن بگذاریم. «موضوعيّة نفس الهلال».

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية، ج۷، ص۲۱۲

محدوده دخالت فقیه در تعیین موضوع حکم

قبلاً عرض کردم کلمه «موضوع» چند اصطلاح دارد. یک عبارتی را همه همه شنیده‌اید و می‌گویند شأن فقیه تعیین موضوع نیست. این یک فرد روشنی دارد که موضوع به‌معنای فرد خارجی است. لیوانی در اینجا هست، خمر هست یا نیست؟ زنگ بزنیم دفتر مرجع ببینیم خمر هست یا نیست؟ می‌گویند چه ربطی به مرجع دارد؟! این موضوع است. او که نباید برای شما تعیین کند که این خمر هست یا نیست. این روشن‌ترین فرد این عبارت است که می‌گویید «تعیین موضوع شأن فقیه نیست». این موضوع خارجی است که باید آن را از دیگری بپرسید.

اما یک تبیین موضوع داریم. تبیین موضوع، فقط شأن فقیه است. یعنی کاری به موضوعات خارجی ندارید. می‌خواهیم ببینیم آن موضوع ثبوتی‌ای که شارع حکم را روی آن آورده و انشائات طبق آن صورت گرفته، چه قیودی دارد. تبیین موضوع تنها شأن فقیه است. این معلوم باشد.

بنابراین تعیین موضوع خارجی، ربطی به فقیه ندارد. تبیین موضوع ثبوتی تنها شأن فقیه است. و بین این دو طیفی از موضوعات غامض هست، که باید ببینیم آیا شأن فقیه هست یا نیست. واقعاً طیفی است. کار تخصصی مهمی می‌خواهد. یعنی موضوعاتی داریم که باید ببینیم آیا فقیه باید بیاید یا نیاید. عملاً در بسیاری از موارد فقها اقدام کرده‌اند و صحبت کرده‌اند. در برخی از موارد هم صحبت نکرده‌اند. کجا جای این است که بیایند صحبت بکنند و کجا جای این است که نیایند؟

چیزی که ما می‌توانیم بگوییم این است: جایی که موضوع دلیل شرعی نیاز به تبیین دارد، قیود ظریفه‌ای دارد، که چون فقیه به موضوع ثبوتی ابصر است و خودش هم جزء عرف در موضوعات خارجی است، اگر فقیه در اینجا جا اقدام کند به جا است. چرا؟ چون او باید هم در کبری وارد باشد و هم از این باب که عرف است صغری را وارد باشد. اینجا اقدام فقیه به جا است. لذا تعبیری که می‌کنند این است: می‌گویند فقیه در اینجا ابصر است. چرا ابصر است؟ چون اولاً خودش یکی از عرف است. ثانیاً او موضوع ثبوتی را در فقه تبیین کرده است، قیود و خصوصیات آن را می‌داند.

آوازی خوانده می‌شود، این غنا هست یا نیست؟ خب از مرجع خودمان بپرسیم! او می‌گوید به من چه کار دارید؟! من فتوایم را داده‌ام. اما خب موضوع غناء و آوازی که خوانده می‌شود، چیست؟ محض ترجیع صوت است یا ترجیع صوتی است که مطرب باشد؟ فقها از این بحث کرده‌اند. اینجا تبیین موضوع است. یعنی اطراب، جزء غناء هست یا نیست؟ این شبهه‌ای در حیطه موضوع حکم است، اما این تفاوت‌ها را دارد. لذا این بحث خیلی گسترده‌ای است.

در مانحن فیه اینکه می‌گوییم «کذلک نری موضوعیة نفس المحلل»، با این کار داریم. از چه ناحیه‌ای؟ از ناحیه تفاوت بین دو چیز. یکی در مقام تبیین موضوع ثبوتی؛ اینکه ببینیم از ادله شرعیه واقعاً چه استفاده‌ای می‌شود؛ آن چه که حکم شرعی روی آن بار شده، کدام است. بعد به خارج بیاییم.

طریقیت هلال برای دخول شهر

آن چه که این جزوه در صدد آن بوده، همین یک کلمه است: نفس الهلال تمام محور این جزوه است. شما هم روی این تأمل کنید. اشکال و ایرادهای آن ذکر شود. این باید محکم شود. اما اینکه در چه درجهای عرف چه میگوید، برای بعد است. فعلاً کاری نداریم که عرف چه میگوید. فعلاً در مقام تبیین موضوع هستیم. یعنی ببینیم آن چه شارع مقدس موضوع صیام قرار داده چیست؟ هلال است؟ یا هلال فاصله گرفته از یک درجه خاصی از شمس؟ بحث از ابتعاد را هم دیدید.

چیزی که میخواهم عرض کنم این است: آن چیزی که از اله بر میآید این است که هلال، موضوع است. البته در تبیین موضوع قبلاً صحبت شد که باالدّقّه خود هلال هم موضوع نیست. باز خودش طریق است. طریق به احراز دخول شهر. وقتی اهلال هلال میشود، شهر جدید هم داخل شده است.

21:52

شاگرد: تفکیک بین این دو به چه صورت است؟ یعنی حقیقت ملکوتی آن منظور شما است؟

استاد: سؤال این است که آیا دخول شهر، حکم وضعیای است که شارع آن را برای اهلال هلال قرار داده؟ یا نه، اتفاقا خود دخول شهر هم یک موضوع تکوینی مانند اهلال هلال است؟ و آن چه که موضوع حکم شرع است، دخول شهر است، اهلال هلال اماره بر آن است. مانند زوال. زوال یک امر تکوینی است؛ زید الظل هم تکوینی است. اما زید الظل اماره بر موضوع است. زید الظل آن زوال در آسمان را نشان میدهد. میگوید موضوع آن است، خلط نکنید. در اینجا هم همینطور است. الآن که میگوییم نفس هلال موضوع است، برای این است که بحث پیش برود.

شاگرد: مقصودم این است که غیر از دور زدن ماه، شهر چیز دیگری است؟

استاد: شهر یک قطعه زمانی است که راسم آن، حرکت دورانی قمر از یک نقطه تا نقطه دیگر در زمین است. این تعریف آن است. شهر که هلال نیست. شهر یک روز نیست. شهر یک قطعه زمانی است. لحظه شروع دارد، لحظه پایان دارد. تکوینی است.

شاگرد: وقتی ما قسمت اول قطار را میبینیم میگوییم شروع شهر است، نمیگوییم طریق به دخول شهر است. یعنی خودش جزئی از آن چیزی است که ما میگوییم.

استاد: عرض کردم هلال، طریق است.

شاگرد: طریق است یا همین دورزدنی است که ما آن را میبینیم؟

استاد: هلال که الآن موضوع وجوب نیست. اگر موضوع وجوب بود چرا فردا را روزه میگیرید؟ چرا تا آخر ماه را روزه میگیرید؟ مگر در پانزدهم ماه روزه نمیگیرید؟ درحالیکه در پانزدهم ماه که هلال

ندارید؟ بلکه ماه بزرگی دارید. و حال آنکه می‌گویید شهر است و «یجب صیامه»، ولو روز چهاردهم و پانزدهم باشد. هلال، اماره این است که این قطعه زمانی آغاز شده است.

شاگرد: صوم که احکام جداگانه آن است. مثل اینکه بعد از ظهر ببینیم.

عدم موضوعیت دخول شهر و موضوعیت شهر تکوینی

شاگرد۲: فرض کنید اگر ماه را در بیست و هشتم در آسمان نگه داشتیم، وقتی سیام می‌شود ولو قمر نیامده ولی ماه جدید آمده است؟

استاد: اینکه می‌گویید آن را نگه داریم به چه معنا است؟ خیلی از کبیسه‌ها برای این است که عملاً نگه داشته می‌شود یا جلو می‌افتد. کبیسه برای همین است؛ یعنی شما تقویم درست می‌کنید و می‌گویید کم آمد. الآن شما باید بگویید که اول ماه است، درحالی‌که ماه وسط آسمان است. کبیسه برای همین بود. یعنی مجبور هستید که آن را بیندازید. تقویم یعنی برچسب زدن به اینکه اول ماه است، پانزدهم ماه است و ... . این برچسب زدن برای بشر است. برای میقات درست کردن توسط تکوینی است. آن چه که در اینجا مهم است و به بعضی از اذهان خیلی نزدیک بوده و تصریح کرده‌اند، این است که شهر و دخول شهر، شرعی است. شارع می‌گوید حالا شهر داخل شده است. عده‌ای حسابی این را می‌فرمایند.

آن چه که گمان من است، این است؛ الآن هم که موضوعیت هلال را گفتم تذکر می‌دهم، درست است که می‌گوییم اهلال هلال، در دلیل شرعی، موضوع قرار گرفته است، اما باز باالدّقّه نفس اهلال هلال هم طریق احراز موضوع است. موضوع دقیق و اصلی شهر است. حتی دخول شهر هم نیست، شهر است. شما که به قطار مثال زدید، برای دخول شهر را قبول دارم. وقتی می‌گوییم دخول شهر موضوع است، به این معنا است که شهر موضوع است. دخول هم بخشی از آن است. این را قبول دارم . اما اهلال هلال فرق دارد. شهر قطعه‌ای از زمان است، به خلاف هلال که جرم قمر است و ما آن را می‌بینیم. اهلال هلال که جرمی است که نورانی شده، شهر نیست. شهر قطعه زمانی است. بیست و نه روز و نیم طول می‌کشد تا تمام شود.

شاگرد: اینکه می‌فرمایید شهر قطعه زمانی است، انتزاع ما از تطوق قمر است؟

استاد: تکوینی است. ما بودیم یا نبودیم. اصلاً هنوز بشر خلق نشده بود. قمر یک دوری داشت که اسم آن شهر است. «يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ[1]». هنوز بشری نبود.

شاگرد: یعنی شهر و حرکت قمر دو ماهیت دارند؟

استاد: متوجه نشدم.

شاگرد۲: اولین جزء واقعی شهر چیست؟ صرف‌نظر از اینکه بشری روی زمین باشد یا نباشد.

استاد: ببینید مقولات عشر داشتیم. در ذهنتان سریع ترسیم کنید. ولو محل سؤالات است، ولی فعلاً برای نظم ذهن خوب است. مقولات عشر، جوهر و نُه عرض بود. یکی از اعراضی که مقابل کیف و نسبت بود، کمّ بود. کمّ هم دو جور بود. منفصل و متصل. به آن هم کاری ندارید. کمّ متصل

هم دو جور بود؛ قار مانند خط که همه اجزاء آن بالفعل موجود بود. کم ّمتصل غیر قار هم داشتیم؛ یعنی با تصرم، یک کمی را رسم میکرد. این زمان بود. که حرکت راسم آن بود.

خب شهر چیست؟ یک قطعه زمانیای است که متصرم الوجود است. لحظه شروع دارد و لحظه پایان دارد. حرکت هم توسطیه و قطعیه بود. وقتی این قطعه را بهعنوان یک حرکتی در نظر بگیری، آن را در قوه خیالتان ترسیم میکنید و میگوییدی قطعه. قطعه یعنی تبدیل حرکت کم متصل غیر قار در قوه خیال شما به کم متصل قار. دراینصورت این را نشان میدهید.

شاگرد: جزء اول این حرکت چه زمانی است؟

استاد: جزء اول آن جایی است که از نقطه صفر این قطعه متصرم در میشود. قبلاً هم از این بحث شده بود. این نقطه آغاز دارد، چون متصرم است. چراهای ندارد. قبل از صفر هنوز این قطعه آغاز نشده بود، لحظه صفر آغاز نیست، بلکه نقطه صفر است. لحظه بعد، نقطه شروع است.

شاگرد: ولو در حدی نیست که هنوز هالی تشکیل شده باشد؟ اگر موضوع واقعی شهر آن است... .

استاد: قبلاًاز این بحث کردیم. اینکه اهالل هالل، محدث شهر است، یا امارهٔ دخول شهر است؟ ولو مضی آن. این بحث خوبی است. اهالل هالل واقعی در علم الله کدام یک از اینها است؟ آن چه که ما از ادله شرعیه میدانیم که مقابل قول یهود است، این است: به قیودی که عرض میکنم دقت کنید. اهالل هالل فی علم الله تعالی مقابل نقطه مقارنه است. در فقه و کلمات فقها وقتی از نقطه مقارنه در شد، لحظه شروع شهر نیست. اما لحظه اهالل هالل فی علم الله هست. نه وقتی چشم ما مخلوقین ببیند. وقتی ما میبینیم ممکن است فی علم الله در شده باشد. آن چه که الآن مهم است، این است: آن چه که فی علم الله تعالی لحظه صفر شهر است، وقتی است که لحظه بعد از آن خدا میداند که اهالل شد. ما به علم خدا واگذار میکنیم که ثبوتی تصور کنیم، این لحظه بعدش است. پس خدای متعال میگوید شروع شد.

---

[1] التوبه ۳۶

تصریحاتی از سید در اقبال بر شروع ماه بدون رؤیت هلال

سید در ابتدای کتاب اقبال وقتی میخواهند شروع کنند، مطالب بسیار عالیای دارند. عبارات صریحی است که هر کسی عبارات سید را بخواند از دو حال بیرون نیست. ای سید را قبول دارد و همراه او میشود، ای میگوید سید که معصوم نیست! یعنی عبارت ایشان این قدر روشن است. توجیهپذیر نیست. گاهی میگوییم به این صورت است اما بعد توجیه میکنیم.

شاگرد: پس اگر با تلسکوپ نقاط نورانی قمر را ببینیم که همه میگویند هلال نشده است، و بعد از چند لحظه هلال را ببینیم، در اینجا میفرمایید جزء اولش شده؟ در اینجا دیگر اماره بر مضی نیست.

استاد: بله، فعلاً از نظر ادله به این صورت است. هر گاه کل بشر و عرف عام در تلسکوپ ببینند و همه بگویند که این هلال است، با همان تعبیری که در لغات مختلف از هلال دارند اگر گفتن این هلال است، ما میگوییم چیزی روی حرف شارع نگذارید؛ همانطوری که شارع در زوال فرموده، زوال، اول نماز ظهر است و زید الظل اماره آن است، هلال هم موضوع شرع شهر است. اگر شما با یک دقت بیشتری قبل از اهلال هلال با چشم عادی، هلال را دیدی موضوعی که شارع قرار داده، آمده است. نفس موضوعیت هلال به این خاطر است. یعنی ببینیم که صاف میشود یا نه.

سید فرمودند:

> **فصل: و اعلم انّ اللّه جلّ جلاله تفضّل علينا بأسرار ربانيّة و أنوار محمّديّة و مبارّ علويّة، منها تعريفنا بأوائل الشهور و ان لم نشاهد هلالها، و ليس ذلك بطريق الأحكام النجوميّة و لا الاستخارات المرويّة، و انّما ذلك كما قلنا بالأمور الوجدانيّة الضروريّة، و انما نذكر من دلائل شهر رمضان أو علاماته أو أماراته، لمن لم يتفضّل اللّه جلّ جلاله عليه بما تفضّل به علينا من هباته و كراماته، و ان لم يلزم العمل بها في ظاهر الشريعة النبويّة**[1]

«و اعلم انّ اللّه جلّ جلاله تفضّل علينا بأسرار ربانيّة و أنوار محمّديّة و مبارّ علويّة، منها تعريفنا بأوائل الشهور»؛ خداوند من را به زمان شروع ماه آگاه کرده است. **«و ان لم نشاهد هلالها و ليس ذلك بطريق الأحكام النجوميّة»؛** من از طریق علم نجوم نمیروم. **«و ال**

الاستخارات المرويّة، و انّما ذلك كما قلنا بالأمور الوجدانية الضروريّة».

پشت صفحه می‌گویند:

> **و اعرف على اليقين من يعرف أوائل الشهور و ان لم يكن ناظرا إلى الهلال، و لا حضر عنده أحد من المشاهدين، و لا يعمل على شيء مما تقدم من الرواياات، و لا بقول منجّم، و لا باستخارة، و لا بقول أهل العدد، و لا في المنام، بل هو من فضل ربّ العالمين الذّي وهبه نور الألباب من غير سؤال، و ألهمه العلم بالبديهيّات من غير طلب لتلك الحال، و لكن هو مكلف بذلك وحده على اليقين حيث علم به على التعيين[2]... اعلم انّنا قد أشرنا فيما قبل هذا الفصل إلى معرفة دخول الشهر مطلقا من غير رؤية هلال و هنا نذكر فيه بعض ما رويناه من مشاهدة الأهلّة و من يشهد به على سبيل الإجمال.[3]**

«و لا يعمل على شيء مما تقدم من الرواياات»؛ مانند روایت پنجم و ... . در ادامه می‌فرمایند: **«اعلم انّنا قد أشرنا فيما قبل هذا الفصل إلى معرفة دخول الشهر مطلقا من غير رؤية هلال»**؛ یعنی یک امر الهی است که نقطه شروعی دارد و من آن را می‌فهمم. بعد می‌فرمایند**: «و هنا نذكر فيه بعض ما رويناه من مشاهدة الأهلّة و من يشهد به على سبيل الإجمال»؛** حال شروع می‌کنیم به بیان روایاتی که مربوط به مشاهده است.

البته باز هم از این دست عبارات دارند. خب آن این فضا، چه فضایی است؟ هر کسی این عبارت را بخواند و از بحث‌های ما خالی الذهن باشد، شک نمی‌کند که سید می‌گویند هلال است که شهر مبارک را می‌آورد. نه مشاهده هلال. همین. ایشان با تأکید این را می‌گویند. این برای ما کافی است. من عبارت را بخوانم.

شاگرد: شاید هلال هم نباشد و امر دیگری باشد.

استاد: تعبیر ایشان چه بود؟ **«تعريفنا بأوائل الشهور»؛** یعنی لحظه‌ای که ماه آغاز شد را سید می‌فهمد. فرمودند: «بالأمور الوجدانية الضروريّة». تعبیر خیلی مهمی بود.

شاگرد: یعنی ثبوتش مثل قول یهود باشد.

استاد: ملازمه ندارد.

شاگرد: منظورم آن طرفش است.

استاد: یعنی نقطه شروع دارد. عرض من این است که چون متصرم است حتماً نقطه شروع دارد.

شاگرد۲: عرض من این است که نقطه شروع شاید با اهلال هلال یکی نباشد. یعنی در علم الله نقطه شروع فرق داشته باشد.

استاد: مانعی ندارد. ما فعلاً می‌خواهیم اینها را از ادله استفاده کنیم. می‌خواهم بگویم اینکه گفتم «نرى موضوعية هلال» و بالدقّة هلال، موضوع ما است، برای این است که بحث ما جلو برود. و الاّ خود نفس هلال باز طریق به دخول شهر است. دخول شهر طریق به خود شهر است. به اینکه الآن

زمان شهر است. شهر چیست؟ یک قطعه زمانی متصرم است که نقطه شروع و نقطه پایان دارد. این حاصل عرض من است.

اگر به این موضوع برسیم خیلی در بحث مهم است. موجب توافق همه اذهان می‌شود. بعد نگوییم شهر، حکم وضعی است. با این بیانی که من عرض می‌کنم شهر یک حکم تکوینی است. دخول شهر هم تکوینی است. در علم خداوند لحظه شروع دارد. خدای متعال به حکم شرع نمی‌گوید حالا ماه شروع شد. این حرکت شروع شد. خدای متعال برای این موضوع تکوینی خودش حکم قرار می‌دهد. می‌گوید حالا که این قطعه تکوینی شروع شد شما روزهای آن را روزه بگیرید. در وقت هلال این دعا را بخوانید. در شب‌های آن این دعا را بخوانید. این کار را انجام بدهید. اینها احکام شرعی است برای موضوعی که خودش تکوینی است. مثل خمر؛ خمر تکوینا مخلوق خدا است. خدا خمریت را که به حکم وضعی برای خمر قرار نداده است. ولو اگر هم قرار می‌داد محال نبود. بارها گفته ام محال نیست، بلکه حکیمانه نیست و طبق اقصر الطرق نیست. خود خمر هست، برای خمر تکوینی نجاست را وضع می‌کند. می‌گوید این موضوع نجس است. تمام شد. بدون نیاز به یک واسطه حقوقی دیگر. اما فعلاً در کلمات و فضای فقه این را داریم. یعنی دخول شهر و شهر شرعی با قیودی همراه شده که به صرف آن حرکت، بسنده نمی‌شود. ما هم بحث می‌کنیم تا نزد همه باحثین واضح شود که اینطور هست یا نیست.

38:53

شاگرد: سید می‌فرمایند دخول شهر یک امر ملکوتی است که باطنا این را وجدان می‌کنند؟ یعنی حتی اگر روز را نشمرده باشند می‌فهمند که ماه عوض شده است.

استاد: بله. حاج آقای بهجت مکرر این را از سید می‌گفتند. اول می‌گوید: **«تفضّل علینا...»** بعد می‌گوید: **«و أعرف علی الیقین من یعرف أوائل الشهور...»** روایتی از معصومین بود که حضرت می‌فرمایند افطار می‌کنم «و اعلم یقینا انه...». در روایت نبود کسی آمده محضر حضرت و شهادت داده یا خود حضرت استهلال کرده باشند. اینطور نبود. ولو منافاتی هم ندارند ولی اینگونه نبود. اما حضرت فرمودند «و اعلم یقینا». امام معصوم که با مثل سید قابل مقایسه نیستند. کما اینکه سید با سائرین قابل مقایسه نیست. سید خیلی بزرگ بوده. رضوانالله‌علیه.

شاگرد: اخبار سید را امر ملکوتی می‌دانید یا اهلال هلال خارجی می‌گیرید؟

استاد: من که سید نیستم!

شاگرد: با توجه به استظهاراتان از متن بفرمایید.

استاد: «تعریفنا اوائل الشهور». این تعبیر جالبی بود. «تعریفنا بأوائل الشهور و ان لم نشاهد هلالها»؛ نمی‌گویند «و ان لم یهلّ هلال». پشت صفحه هم فرمودند: «و المعتبر في معرفة الهلال رؤیته او قیام البینة». جلوتر عرض کردم که حاج آقا این را اضافه می‌کردند: سید می‌فرمایند کسی که این حال من را ندارد او باید دنبال این برود. ایشان می‌گفتند معلوم نیست! کسی که به شما اطمینان دارد که شما اهل دروغ نیستید، اهل خطا در این امور هم نیستید، اگر اعتماد بکند چه مانعی دارد؟! چرا حاج آقا این را می‌فرمودند؟ روی مبنای خودشان بود. حتی برای محاسبات نجومی هم دارند. می‌گفتند وقتی به علم برسد یا اطمینان که شرعا حکم علم را دارد، تمام است. حاج آقا این را به حرف سید اضافه می‌کردند. شاید هم دو-سه بار من شنیدم. «...إلی معرفة دخول الشهر مطلقا من غیر رؤیة هلال»؛ تعبیر خوبی دارند. نمی‌گویند خود هلال، می‌گویند دخول شهر.

شاگرد: سید در ادامه دارند:

> **و قد وجدنا تعليقة غريبة على ظهر كتاب عتيق وصل إلينا يوم الرابع و العشرين من صفر سنة ستين و ستّمائة بعد تصنيف هذا الكتاب، و نحن ذاكروها حسب ما رأيناه قريبة من الصواب، و هذا لفظها: إذا أردت أن تعرف الوقفة و أول شهر رمضان من كلّ شهر في السنة، فارتقب هلال محرم، فإذا رأيته فعدّ منه أربعة أيّام خامسة الوقفة، و سادسة أول شهر رمضان، فإذا...[4]**

استاد: این محاسبات باز به نجوم بر می‌گردد. یعنی محاسبه نجومی و عددی است. غیر از وجدان است.

شاگرد: این عبارت چه ربطی به ما قبل آن دارد؟

شاگرد۲: ربط دارد چون قبل از این عبارت می‌فرمایند: «و ان لم يلزم العمل بها في ظاهر الشريعة النبوية».

استاد: بله، حاج آقا می‌فرمودند این ظاهر شریعت برای کسی است که از قول ایشان به اطمینان نرسد. و الّا اگر از قول همین شخص به اطمینان برسد می‌تواند عمل کند. مانند قول امام معصوم است. امام معصوم علیه‌السلام می‌گویند که من می‌دانم شهر داخل شده است. کسی که حضرت را معصوم می‌داند تردید نمی‌کند. بعد بگویند ظاهر شرع این است که حتماً باید ببینید؟!

شاگرد: این را برای مردم می‌گویند؟

استاد: بله، برای خودشان را که می‌گویند کافی است. برای غیر خودشان می‌گویند. یعنی حتی خودشان را هم می‌گیرد؟!

شاگرد۲: در عبارت «لكن هو مكلف بذلك وحده على اليقين حيث علم به على التعيين»، تصریح می‌کنند.

استاد: بله. خودشان علم دارند. این را می‌گویند و تصریح دارند. جلوتر‌ها عبارت را دیده‌ام. موارد متعددی را یادداشت دارم.

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة - ط الحديثة، ج۱،ص۵۹

[2] همان ۶۱

[3] همان ۶۲

[4] همان ۵۹

روایت «لیس منّا من صام قبل الرؤیة» و تفسیر مدیریت امتثالی آن

شاگرد: «لَیْسَ منّا مَنْ صامَ قَبْلَ الرُّؤْیَةِ لِلرُّؤْیَةِ»... .

استاد: «لیس منّا» یعنی شک، مرتبی از امتثال و تقنین دارد که در سراسرش چیزی که نمود دارد بندگی است. بندگی نمود دارد. لذا در این بحث‌هایی که در فقه انجام می‌شود همه به‌دنبال این هستیم که متشرع و کسی که می‌خواهد حکم شرعی را استفاده کند، از صبغه و دائره بندگی، خارج نشود. لذا ما می‌گوییم شارع نمی‌خواهد شما در اینجا احتیاط کنید، تا ندیدی بخور، آرام باش. اگر در سحر بیدار شدی نمی‌خواهم مشکلی داشته باشید؛ «کلوا و اشربوا». مدام می‌گویی شاید طلوع شده، شاید... ، شاید ندارد. مستصحب هستی. شرع سمحه سهله اینها را دارد. این یکی از چیزهای مهمی است که «لیس منّا» در بردارد.

بررسی مدعای تلازم بین قول به کفایت رؤیت با چشم مسلح و کثرت خطا در تعیین ماه در طول تاریخ اسلام

الف) کثرت خطا در اصل عملی استصحاب (صم للرؤیة) و در اجزاء تلسکوپ

> **و الحاصل أنّ العمل بالأصول العمليّة ممّا لا ريب في كونه سيرة العقلاء و مرضيا للشارع و معمولا به عند المتشرّعة مع علمهم بأنّها تكون في معرض الخطأ، و لكن في خصوص بحث الرؤية بالعين المسلّحة، نُواجه تعظيما لجانب حصول هذا الخطأ، فنرى كثيرا في استدلال الذين لا يرون كفاية الرؤية بالتلسكوب، أنّه يقال مثلا:**
>
> **[1]**

«و الحاصل أنّ العمل بالأصول العمليّة ممّا لا ريب في كونه سيرة العقلاء و مرضيا للشارع و معمولا به عند المتشرّعة مع علمهم بأنّها تكون في معرض الخطأ»؛ اصلاً اصل عملی این است. بنابگذاری می‌کنند تا از تحیر در بورد، کارش نظم پیدا بکند، کاری ندارد که شاید خطا باشد. نظمی که بر عمل متفرع است، برای ما میارزد.

46:49

«و لكن في خصوص بحث الرؤية بالعين المسلّحة»؛ معرضیت اصل عملی با خطا را در مانحن فیه کسانی که فتوا می‌دهند تلسکوپ مجزی نیست، قبول ندارند. می‌گویند معرضیت خطا در اینجا با سائر اصول فرق می‌کند. یک جایی استصحاب می‌کنید و اصاله الطهاره اشتباه در می‌آید خب می‌دانیم، اما اینکه شارع یک جور اصل و استصحابی را اجراء بکند که نتیجه آن این بشود که اول ماه تمام مسلمین در زمان پیامبر خدا، در زمان معصومین و سائر دوره‌ها غلط بشود؟! عید فطر همه آنها اشتباه شود؟! چرا؟ به‌خاطر اینکه هر روزی که ماه را با چشم عادی می‌دیدند، دیروزش می‌توانستند آن را با تلسکوپ ببینند! شارع به این صورت به رؤیت ارجاع بدهد! آن هم به‌خاطر استصحابی که شما می‌گویید؟! آن هم با اینکه استصحاب در معرض دوام الخطاء است یا غلبه خطا. این مطلب مهمی است.

«و لكن في خصوص بحث الرؤية بالعين المسلّحة نُواجه تعظيما لجانب حصول هذا الخطأ، فنرى كثيرا في استدلال الذين لا يرون كفاية الرؤية بالتلسكوب، أنّه يقال مثلا:».

> **«ول بنی علی کون المناط فی دخول الشهر بظهور الهلال فی الأفق بنحو ٍ قابل ٍ للرؤیة و ول بأقوی التلسکوبات والأدوات المقرّبة لاقتضی ذلک أنّ صیام النبی (ص) و الأئمّة (علیهم السلام) و فطرهم و حجّهم و سائر أعمالهم التی لها أیّام خاصّة من الشهور لم تکن تقع فی کثیر من الحالات فی أیّامها الحقیقیّة، ولوضوح أنّهم(علیهم السلام) کانوا یعتمدون علی الرؤیة المتعارفة فی تعیین بدایات الأشهر الهلالیّة، مع أنّهم ـ و کذلک کثیر من أهل النباهة فی عصرهم ـ کانوا علی علم ٍبأنّه قلّما یری الهلال بالعین المجرّدة واضحاً ومرتفعاً فی لیلة إلاّ و یکون فی اللیلة السابقة علیها قابلاً للرؤیة بأداة مقرّبة قویّة ول کانت متوفّرة، فلماذا لم یعهد منهم ول من غیرهم التعویل علی ذلک فی عدّ الهلال للیلتین عندما یری لأوّل مرّة واضحاً ومرتفعاً؟![2]»**

«ول بنی علی کون المناط ... لم تکن تقع فی کثیر من الحالات فی أیّامها الحقیقیّة»؛ این کثیر مهمی است.

---

[1] رویه الهلال بالعین المسلحه

[2] همان؛ استفتاء من سماحه السید السیستانی

لزوم بازنگری عملی در روایات تطوق

«لوضوح أنّهم(عليهم السلام) كانوا يعتمدون على الرؤية المتعارفة في تعيين بدايات الأشهر الهلاليّة، ...، فلماذا لم يعهد منهم ولا من غيرهم التعويل على ذلك في عدّ الهلال لليلتين عندما يرى لأوّل مرّة واضحاً ومرتفعاً؟!»؛ سؤال این است: در همین صحیحه عیص بن قاسم دارد «فاتفقوا أنه لليلتين أيجوز ذلك؟ قال: نعم»؛ حضرت هم می‌فرمایند مانعی ندارد. اما شما می‌گویید وقتی هلال را مرتفع می‌بینند معهود نیست که بگویند برای دو شب است؟! روایت تطوق که در روایات، به‌عنوان صحیحه آمده است! تنها در کلاس فقه، مشهور، آنها را متعارض دیده‌اند و می‌گویند «صم للرؤیة» با تطوق معارض است لذا آن را طرح کرده‌اند.

شاگرد: با اقوال نجومیه آن را طرح کردند.

استاد: نه، تطوق کاری به نجوم ندارد. ایشان می‌گویند روز دوم هلال را واضح و مرتفع می‌بینند، لم یعهد! پس روایت تطوق چیست؟! صحبت سر نجومی نیست. « قلّما يرى الهلال بالعين المجرّدة واضحاً ومرتفعاً». بسیاری از روایات هست که برای سال قبل را تعیینی می‌کند، برای ماه رجب را تعیینی می‌کند. اگر یادتان باشد عرض کردم کافی شریف در میان بیست و خورده‌ای از روایات، تنها دو روایت مربوط به رؤیت بود. اتفاقا بقیه روایاتی که مرحوم کلینی آورده بودند همه مبتنی بر محاسبه و تطوق بود. یعنی در نظر مرحوم کلینی وقتی این همه روایات را ردیف کرده‌اند، کجا معهود نبوده؟! فتوا هم بوده. اعراض مشهور یعنی بعد از اینکه بین «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» با تطوق تعارض دیدند. می‌گویند در تطوق که هلال را ندیدیم، پس چون معارض هستند مجوریم که تطوق را طرح کنیم. این اعراض اصحاب است. خب اگر بعد از بیانات ثبوتی و اثباتی معلوم شد که درواقع تعارضی نبوده، چه کار کنیم؟!

ب) وقوع رأس شلجمی به نسبت یک ششم در بلاد اسلامی در طول تاریخ و دفع اشکال کثرت خطا

این استیحاش قبول است. یعنی اگر در کلمات مدافعین تلسکوپ ببینید به میدان این استیحاش میروند و میگویند مانعی ندارد. اما در این جزوه اینطور نیست. اگر پذیرفتیم غلبه‌ای باشد که عرف واقعاً در آن غلبه قاهره می‌بیند، نمی‌توانیم بگوییم شارع این را اعلام کرده. تا این اندازه این را پذیرفتیم. اما در این جزوه به این سمت رفتیم که بگوییم اصالً به این صورت نیست. حاصلش هم این است: در آن شکل شلجمی، تنها در رأس شلجمی است که این مسأله نمود پیدا می‌کند. آن هم از اول عالم اسلام تا به حال یک ششم موارد است که رأس شلجمی در عالم اسلام قرار می‌گیرد. لذا در این شلجمی آن چه که مهم بود بقیه مراتب آن بود. در رأس شلجمی که فقط دو-سه ساعت تفاوت بود. در اینجا حرف شما درست است. می‌گویید وقتی رأس این شلجمی در بلاد اسلام قرار گرفته، ممکن نیست به چشم عادی دیده شود، و ممکن است با تلسکوپ دیده شود. پس نماز و روزه های آنها مشکل داشته است. وقتی فقط رأس شلجمی منجر به اختلاف می‌شود دیگر تعظیم خطا و اینکه غالباً خطا بوده، راه پیدا نمی‌کند. روی این فکر کنید و ببینید سر میرسد یا نه. این جزوه این استیحاش بزرگ را جواب میدهد که عملاً اصلاً غلبه نبوده.

والحمد لله رب العالمین